

## بازخوانی ادله‌ی فقهی اذن ولی در نکاح باکره‌ی رشیده

میکائیل صفائی

دانشیار دانشگاه علوم پزشکی تبریز و مدرس حوزه‌های علمیه

نام نویسنده مسئول:

میکائیل صفائی

### چکیده

انسان‌ها از جهت خلقت باهم مساوی‌اند و هیچ‌کدام ولایتی بر دیگری ندارد، مگر اینکه دلایلی کسی را از این قانون مستثنا کند، به اصطلاح (آما خرج بالدلیل) همانند صغار، مجانین و مولی‌علیهم که دلایلی آن‌ها را تحت ولایت اولیاء و صاحب خود قرار می‌دهد، از جمله‌ی مباحث در امر ازدواج، بحث اذن ولی در ازدواج باکره بالغه است، عده‌ی از فقهای عظام اذن ولی را (پدر و جد پدری) شرط می‌دانند یعنی، ازدواج باکره بالغه به‌طور اشتراکی موقوف به رضایت ولی و خود باکره است و برخی دیگر از فقهای محترم ازدواج باکره بالغه را مشروط به اذن ولی نمی‌دانند. مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای و باهدف تبیین دلایل اشتراط و عدم اشتراط اذن ولی به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که آیا اذن ولی در نکاح باکره بالغه رشیده شرط است یا نه؟ و با بازنگری در ادله‌ی فقه مرتبط و با تحلیل داده‌ها به این نتیجه می‌رسد که در ازدواج، مشورت دختران اعم از ثیب و باکره و حتی پسران با خانواده، به‌ویژه ولی خیلی بجا و به مصلحت خود آنان است و لکن اگر باکره بالغه در شرایطی قرار بگیرد و مصلحت ایجاد کند و بدون اذن ولی اقدام به ازدواج نماید، ازدواجش مشروع و قانونی خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** ازدواج، باکره بالغه، اذن ولی، ادله‌ی فقهی

**مقدمه**

ازدواج از نیازمندی‌های طبیعی بشر است و نیاز طبیعی و غریزی باید پاسخ سهل و طبیعی داشته باشد، لذا دین اسلام، تأکید ویژه بر انجام سهل ازدواج دارد حسین بن بشار می‌گوید: به امام باقر علیه‌السلام درباره مردی که [از دختر یا خواهرم] خواستگاری کرده بود، نوشتم، حضرت در پاسخ نوشت: «من خطب الیکم فرضیتم دینه و امانته کائنات ما کان فزوجوه، [و] الا تفعلوا تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر؛ کسیکه از شما خواستگاری می‌کند و از دین و امانت‌داری‌اش راضی هستید - هرکسی که باشد- پس تزویجش کنید چراکه اگر [زود] تزویج نکنید در زمین فتنه و فساد بزرگ رخ می‌دهد» (من لا یحضره الفقیه، ۳/۳۹۳، ح ۴۳۸۱).

در عصر ظهور اسلام با عنایت به اوضاع نامطلوب زن و دختر در جزیره‌العرب و ظلم‌هایی که در حق آنان می‌شد و مردان خود را صاحب‌اختیار مطلق زنان دانسته و دختران خود را بدون کوچک‌ترین نقش آنان با انواع ازدواج‌ها به همدیگر واگذار می‌کردند، در چنین شرایطی رسول رحمت الهی رضایت دختران را شرط صحت ازدواج مطرح و خود عملاً ازدواج حضرت فاطمه (س) را با اجازه گرفتن از وی انجام داد ولیکن از سوی دیگر با توجه به عدم بلوغ اجتماعی آن روز و عاطفی بودن زنان، روایاتی رضایت ولی را نیز در امر ازدواج برخی از دختران دخیل دانست. ولیکن در جهان امروز، با گسترش اطلاعات زنان پا به پای مردان و در برخی مواقع حتی بالاتر از مردان، سؤالاتی در رابطه با اشتراط ازدواج باکره‌ی بالغه به اذن ولی مطرح می‌گردد، از قبیل اینکه: باینکه در رشد آگاهی و کسب علم و... زنان نه تنها کمتر از مردان نیستند و در مواقعی برتری هم دارند چرا در ازدواج پسران، برخلاف دختران اذن ولی مطرح نیست؟! اگر فلسفه اذن ولی جلوگیری از خدعه‌ی دختران است آیا ممکن نیست، این فلسفه در پسران مطرح باشد؟! اگر دختری در سن مثلاً ۱۵ سالگی ازدواج کند و پس از چند ماه از همسرش جدا شود، ازدواج بعدی وی مشروط به اذن ولی نیست، درحالی‌که به‌طور مثال ازدواج باکره‌ی بالغه ۲۵ ساله و بالاتر و دارای آگاهی‌های بالا را منوط به اذن ولی می‌کنند! آیا دختر ۱۶ ساله مطلقه؛ آگاهی و مصلحت‌اندیشی‌اش از باکره مذکور بالاتر است؟! در اثر تحصیلات و کسب مقامات، امروزه در اکثر اوقات اطلاعات دختران نسبت به پدران بی‌سواد و کم‌سواد خود خیلی بیشتر است، آیا در چنین مواردی اشتراط ازدواج دختر به اذن پدر مذکور منطقی است؟! و ... بنابراین، سؤالات فوق موجب شد، نوشتار حاضر ادله‌ی فقهی اشتراط و یا عدم اشتراط ازدواج باکره به اذن ولی را بررسی و بازخوانی مجدد نموده و پاسخ سؤالات و شبهات را به‌طور مستدل و با توجه به اقتضات زمان و مکان ارائه نماید.

**متن**

در رابطه با ولایت<sup>[۱]</sup> و عدم ولایت ولی [پدر و جد پدری] بر نکاح بالغه<sup>[۲]</sup> باکره‌ی رشیده اقولی وجود دارد.

۱. ولایت پدر و جد پدری بر او و عدم ولایت و سلطه بالغه باکره بر خودش، نه به‌طور استقلالی و نه به‌طور انضمامی.
۲. استقلال باکره بالغه<sup>[۳]</sup> در نکاح دائم<sup>[۴]</sup> به خلاف منقطع.
۳. استقلال باکره بالغه در نکاح منقطع<sup>[۵]</sup> به خلاف دائم.
۴. ولایت تشریکی یعنی در عقد نکاح باکره بالغه، هم ولایت ولی و هم ولایت خود باکره، به‌طور اشتراکی معتبر است.
۵. استقلال بالغه‌ی باکره و عدم ولایت پدر و جد پدری بر او، نه به‌طور استقلالی و نه به‌طور انضمامی و اشتراکی. (امام خمینی، تحریر

الوسیله، ۲/۲۳۰)

از آنجاکه در حال حاضر دو قول اخیر (ولایت اشتراکی ولی و باکره و ولایت استقلالی باکره) از اقوال فوق‌الذکر قائل دارند و بقیه یا هیچ‌کدامی ندارند و یا نادرند. لذا در نوشتار حاضر به بررسی ادله دو قول اخیر می‌پردازیم.

**۱. قائلین به ولایت اشتراکی ولی و باکره**

تعدادی از فقهای عظام معتقدند که در نکاح باکره بالغه رشیده، احتیاط این است که هم با رضایت باکره و هم با اذن ولی عقد منعقد گردد که ذیلاً آرای برخی از آنان را می‌آوریم:

۱. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «و الاحوط الاستئذان منهما» (تحریر الوسیله، ۲/۲۳۰).
۲. آیت‌الله لطف اله صافی گلپایگانی: «دختری که به بلوغ رسیده و رشیده<sup>[۶]</sup> است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره<sup>[۷]</sup> باشد بنا بر احتیاط باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد اجازه مادر و برادر لازم نیست» (صافی گلپایگانی، توضیح المسائل، مسئله ۲۳۸۵)

۳. آیت‌الله بهجت: دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط تکلیفاً از پدر یا جد پدر خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست. (توضیح المسائل مراجع، مطابق با فتوای دوازده نفر از مراجع معظم تقلید، ۲/۳۷۸)

۱. ۴. آیت‌الله سیستانی: «دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد و متصدی امور زندگانی خویش نباشد، باید از پدر و یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.» (همان)

۵. آیت‌الله خوئی و اراکی: «دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است؛ یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از پدر و یا جد پدری اجازه بگیرد.» (همان)

### دلایل قائلین به ولایت اشتراکی

این دسته از فقهای عظام روایاتی را مستمسک خود قرار داده و طبق آن روایات ولایت اشتراکی و انضمامی ولی و باکره را به طور احتیاط به اثبات می‌رسانند که ذیلاً تعدادی از روایات مورد استناد آنان ذکر می‌گردد:

۱. قال الصادق (ع) «لاتزوج ذوات الآباء من الابكار إلا باذن آبائهن؛ فخران باکره‌ای که پدردارند، ازدواج نمی‌کنند مگر با اذن پدرانشان.» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۴۰/۷، ح ۷/۱۵۳۱ و طوسی، الاستبصار، ۲۳۵/۳، ح ۸/۸۴۵)
۲. در کتاب «من لایحضره الفقیه» حدیث فوق آمده و لکن بجای «لاتزوج» واژه «لاتنکح» بکار رفته است. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۳۹۵/۳، ح ۴۳۹۰)

۳. عن ابن عباس، قال رسول الله (ص): «ولا نکاح إلا بولی؛ نکاح بدون اذن ولی نمی‌شود.» (سنن الترمذی، ابی عیسی، ۳۵۱).
۴. عن عائشه، قال رسول الله (ص): «أیها امرأه لم ینکحها الولی، فینکحها باطل، فنکاحها باطل فنکاحها باطل... فان اشتجروا فالسلطان ولی من لا ولی له؛ هرزنی را که ولی‌اش او را تزویج نکند، پس نکاحش باطل است و باطل است و باطل است... اگر مشاجرہ کنند حاکم ولی کسی است ولی ندارد.» (سنن ابن ماجه، ۴۲۸/۲)

### بررسی روایات فوق

به علت اینکه تعدادی از فقهای معظم به روایات فوق عمل کرده‌اند ما دیگر از سند روایات بحث نمی‌کنیم چراکه اگر سند روایات مشکلی هم داشته باشد با عمل آن بزرگواران به مضامین آن‌ها جبران می‌گردد. و لکن در بحث دلایلی باید اذعان نمود تنها حدیثی که در آن واژه بکر بکار رفته حدیث «لا تزوج یا لا تنکح ذوات الآباء من الابکار...» است؛ و نهی می‌تواند تحریمی و یا کراهتی باشد، در اینجا باید با قراین و دلایل آتی باید حمل بر کراهت شود. با توجه به آیات قرآنی که ولی عقد باکره را خود باکره می‌داند و با توجه به دودسته از روایات بعدی یعنی روایاتی که هنگام اختلاف بین ولی و باکره در امر ازدواج، باکره را مخیر بین رد و قبول می‌داند و همچنین روایاتی که با صراحت تام باکره را در امر ازدواج مستقل می‌دانند. روایات فوق و نظائر آن‌ها توان معارضه با آیات و این دودسته روایات را ندارند؛ بنابراین، حمل می‌شوند بر ابکار صغیره و یا ابکار بالغه ای که هنوز به رشیده نشده و توان تصمیم‌گیری در امور خود را ندارند؛ و در امور دیگر زندگی نیز از قبیل، خریدوفروش، مسائل مالی و... توان اتخاذ تصمیم ندارند؛ و یا اینکه حمل می‌شوند به استحباب یعنی اخذ اذن ولی در ازدواج ابکار مستحب است و یا استبداد رأی باکره مکروه هست.

و در روایات از قبیل: «لا نکاح إلا بولی» و «ایها امرأه...» علاوه محمل‌های فوق‌الذکر می‌توان گفت: این دسته از احادیث مطلق یا عام‌اند و با روایاتی که باکره را مستقل می‌دانند تخصیص یا تقیید می‌خورند و لذا باید گفت: منظور در این دسته از روایات باکره‌ی صغیره، مجنونه و مولی علیها<sup>۱۸</sup> هستند؛ و شامل باکره بالغه ی رشیده نمی‌شوند.

ترمذی وعده‌ی دیگر گفته‌اند: «اگر سند حدیث عایشه درست باشد حمل می‌شود بر زنانی که تحت ولایت ولی هستند مثل صغیره و مجنونه، - علی تقدیر الصحه یحمل عموم «ایها امرأه» علی امرأه تحت ولی بصغراو جنون -» (سنن ابن ماجه، ۴۲۸/۲)

این نکته هم قابل دقت است که جمله «فالسُلطان ولی من لا ولی له» در ذیل حدیث، قرینه است بر اینکه منظور از «ایها امرأه» صغیره، مجنونه و مولی علیها باشد چراکه ولایت حاکم و سلطان در آن‌ها می‌تواند مطرح باشد.

زیرا در صورت فقدان ولی و یا در صورت عدم قیام صحیح ولی به تکالیفش، سلطان و حاکم در جهت صلاح موارد سه‌گانه اقدام می‌نماید. لذا شامل باکره‌ی رشیده نیست.

شهید ثانی هم در رابطه با روایاتی که اذن ولی را متذکر شده‌اند می‌فرماید: «و ما ورد من الاخبار الدالّه علی أنّها لا تزوج إلا باذن الولی محموله علی کراهه الاستبداد جمعاً از لو عمل به‌الزم اطراح ما دلّ علی انتفاء الولاية؛ اخباری که می‌گویند باکره ازدواج نمی‌کند مگر با اذن ولی خود، حمل می‌شوند بر کراهت استبداد رأی باکره در ازدواج چراکه، اگر به این دسته روایات عمل بشود (اذن ولی شرط باشد) لازمه‌اش کنار گذاشتن روایاتی است که اذن ولی را نفی می‌کنند.» (شرح لمعه، ۵۸۲/۲) آن هم ممکن نیست چراکه این دسته از روایات نمی‌توانند با دلایل

متعدد وقوی السند و صریح الدلاله مقابله و معارضه نمایند پس باید به ناچار این‌ها حمل بر استحباب اذن و کراهت استبداد رای باکره و یا به باکره صغیره، مجابین<sup>[9]</sup> و مولی علیها حمل شوند.

در نهایت باید در بررسی اقوال فقهای عظام، اذعان کرد که آراء و نظر آن دسته از فقهای عظامی که قائل به اشتراط اذن ولی در ازدواج باکره هستند بسیار مضطرب و ناهماهنگ هست و تعابیر مختلفی از جانب آنان به چشم می‌خورد و هیچ کدام فتوای<sup>[10]</sup> صریح ندارند. تعابیر از قبیل «احتیاط»، «احتیاط واجب»، «در صورت سختگیری ولی اذن او شرط نیست»، «بنا بر احتیاط تکلیفاً»، «اگر دختر متصدی امور خود باشد اذن ولی لازم نیست»، «رشیده باشد، لازم نیست»، «ولی غائب باشد، لازم نیست» و «اذن ولی شرط صحت نمی‌باشد» در آرای فقهای عظام بکار رفته است و از میان تعابیر فوق‌الذکر آنچه دارای اهمیت بیشتر می‌باشد «احتیاط واجب» است، ولیکن آن‌هم فتوا محسوب نمی‌گردد و مقلد می‌تواند در چنین مواردی به فقیه دیگر رجوع کند، (مکارم شیرازی، توضیح المسائل، ۴۸۶) پس فتوای صریحی در اشتراط اذن ولی در ازدواج باکره بالغه وجود ندارد (و یا حداقل حقیر پیدا نکرده‌ام) بنابراین آرای این دسته از فقهای مکرم بیشتر بر استحسان متکی است تا دلایل محکم. این در حالی است که تعداد قابل توجهی از فقها با استناد به آیات و روایاتی به عدم اشتراط اذن ولی به‌طور صریح فتوا داده‌اند.

## ۲. قائلین به عدم اشتراط اذن ولی در نکاح باکره

در مقابل آن دسته از فقهای عظامی که از باب احتیاط اذن ولی را در نکاح باکره رشیده شرط دانسته‌اند. تعداد کثیری از فقهای عظام، باکره را در ازدواج (اعم از دائم و منقطع) مستقل دانسته و اذن ولی را شرط نمی‌دانند و بر این رأی دلایل متعددی را از آیات قرآن و روایات حضرات معصومین و... اقامه کرده‌اند. استاد مطهری (ره)، در پاسخ به این سؤال که: آیا موافقت پدر در ازدواج باکره شرط است یا نه؟ می‌فرماید: «میان فقها اختلاف است و شاید اکثر فقها خصوصاً فقهای متأخر موافقت پدر را شرط نمی‌دانند ولی عده‌ای هم آن را شرط می‌دانند.» (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۹۳) در اینجا به فتاوی تعدادی از فقهای معظم اشاره می‌گردد:

۱. ۲. شهید اول: «ولایة القراة للاولین- الاب و الجد- ثابتة علی الصغیره او المجنونة او البالغة سفیهة کذا الذکر المتصف باحد الاوصاف الثلاثة، لا علی البکر البالغة الرشیده علی الاصح للایة و الاخبار و الاصل و ماورد من الاخبار الدلة علی انها لا تتزوج آلا بأذن الولی محموله علی کراهة الاستبداد اذ عمل بها لزم اطراح ما دلّ علی انتفاء الولاية؛ ولایت از بابت قرابت برای پدر و جد پدری بر دختر صغیره یا مجنونه یا بالغه سفیه ثابت است و همچنین بر پسری که به یکی از صفات سه‌گانه متصف باشد ولی بنا بر قول اصح ولایت پدر و جد پدری بر باکره‌ی بالغه‌ی رشیده ثابت نیست، به خاطر آیه و روایات و اصل؛ و اخباری که دلالت می‌کنند بر اینکه باکره ازدواج نمی‌کند مگر با اذن ولی، حمل می‌شوند بر کراهت استبداد و خودرایی، چراکه اگر به آن روایات عمل شود لازم‌آش این است که روایاتی که ولایت (پدر و جد پدری) را نفی می‌کنند کنار گذاشته شوند.» (شرح لمعه، ۲- بحث نکاح)

۲. ۲. صاحب شرایع الاسلام در مبحث «ولیات العقد» در رابطه با اذن ولی نسبت به ازدواج باکره‌ی بالغه رشیده می‌نویسد: «و هل یثبت ولایتها علی البکر الرشیده فیها روایات اظهرها سقوط الولاية عنها و ثبوت الولاية لنفسها فی الدائم و المنقطع و لو زوجها احدهما لم یض عقدها آلا برضاها؛ و آیا ولایت پدر و جد پدری بر باکره بالغه ثابت است یا نه؟ در این‌باره روایاتی وجود دارد و اظهر آن‌ها، دال بر سقوط ولایت پدر و جد پدری، و ثبوت ولایت بر خود او (باکره) است، هم در ازدواج دائم و هم در ازدواج موقت. پس اگر یکی از آن‌ها (پدر و جد پدری) باکره را بر کسی تزویج کنند عقد منعقد نمی‌گردد مگر با رضایت دختر» (مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام، شهید ثانی، کتاب نکاح).

۳. ۲. فتوای آیت‌الله وحید خراسانی: «اگر دختر باکره نباشد، یا اینکه باکره باشد ولی اجازه گرفتن از پدر و جد پدری ممکن نباشد، یا حرجی باشد و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست» (وحید خراسانی، توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۱).  
۴. ۲. فتوای آیت‌الله سید یوسف مدنی تبریزی: «اگر دختر باکره نباشد، یا اینکه باکره باشد ولی اجازه گرفتن از پدر و جد پدری به جهت غائب بودن یا غیر آن ممکن نباشد اجازه پدر و جد پدری لازم نیست» (سید یوسف مدنی، توضیح المسائل، مساله ۲۳۸۶).

۵. ۲. فتوای آیت‌الله محمدعلی گرامی: «دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را به خوبی تشخیص می‌دهد اگر بخواهد شوهر کند- عقد دائم یا موقت- چنانچه باکره باشد بنا بر احتیاط باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد ولی اقوی این است که این اجازه شرط صحت عقد نیست و اگر بدون اذن و اجازه هم انجام شود عقد صحیح است...» (گرامی قمی، محمدعلی، توضیح المسائل، مسأله ۲۶۰۳)

۶. ۲. فتوای آیت‌الله سید محمدصادق روحانی: «دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند لازم نیست از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد چه دختر باکره باشد یا نباشد، پدر و جد حاضر باشند یا غائب» (محمد صادق روحانی، توضیح المسائل، مسأله ۲۳۷۳).

۲. ۷. فتوای آیت‌الله موسوی اردبیلی: «اگر دختر باکره‌ای که به حد بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد- بتواند امورات خود را اداره کند و بیم آن که فریب بخورد در میان نباشد، چنانچه بخواهد ازدواج کند احتیاجی به اجازه پدر یا جد پدری ندارد...» (سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، توضیح المسائل، مسأله ۲۸۳۵)

۸. ۸. در «صحیح مسلم» از کتب صحاح سته ی اهل تسنن آمده است؛ فقها اتفاق نظر دارند که اگر زن صغیره یا مجنونه و یا امه باشد، نمی‌تواند مباشر عقد نکاح خود باشد چراکه اذن ولی در صحت نکاح آن شرط است، اما نسبت به اذن ولی در زن حرّه [۱۱] و عاقله اختلاف نظر وجود دارد وعده‌ای از آنان معتقدند که حرّه بالغه‌ی عاقله مباشر نکاح خود هستند چه ثیب باشند و چه باکره و این رأی ابوحنیفه و ابو یوسف است، آن‌ها وعده‌ی دیگر معتقدند که اذن و مباشرت ولی در ازدواج بالغه‌ی عاقله شرط نیست. (صحیح مسلم، ۶/۳۷۷۷)

## دلایل قائلین به استقلال باکره

### ۱. دلیل قرآنی

قرآن کریم به‌عنوان جامع‌ترین کتاب آسمانی نسبت به مسئله ازدواج ساکت نبوده، بلکه علاوه بر اصل و فلسفه ازدواج، (سوره روم: ۲۱) به برخی شرایط، احکام (نساء: ۲۵)، آداب خواستگاری (بقره: ۲۳۵) و... نیز پرداخته است که در اینجا به دودسته از آیاتی که با موضوع بحث بیشتر مرتبط هستند اشاره می‌گردد:

### دسته اول از آیات: اسناد افعال، از جمله فعل نکاح به زن

۱. ۱. در این گروه از آیات (سوره احزاب: ۲۸-۳۳) برخی از انتظارات و وظایف اخلاقی زنان پیامبر (ص) را برمی‌شمارد و بطورمستقیم خودزنان را مخاطب قرار داده و همه افعال («ان کنتن تردن»، «تعالین»، «من یأت منکن»، «یقنت منکن»، «لستن»، «ان اتقیتن فلا تخضعن»، «وقرن فی بیوتکن ولاتبرجن»، «اقمن»، «آتین»، «اطعن» و...) را به خودزنان اسناد می‌دهد و حقیقت در اسناد هم آن است که به فاعل حقیقی باشد.

و در آیه بعد (سوره احزاب: ۳۵) تعابیر برای زنان و مردان به‌طور مساوی بکار رفته است. همانند: اسلام آوری، ایمان، قنوت، صداقت، صبر، خشوع، تصدق، صوم، حافظ فروج، ذکر و یاد خدا و... یعنی زنان و مردان در رسیدن به آن مقامات معنوی و انسانی به‌طور کامل مساوی‌اند و هر دو به‌طور برابر می‌توانند مقامات مادی و معنوی را کسب کنند و به عنایت الهی یعنی (مغفرت الهی و اجر عظیم) نائل گردند؛ بنابراین، اسلام به هنگام بیان ویژگی‌های مؤمنان، و اساسی‌ترین مسائل اعتقادی، و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر، همچون دو کفه یک ترازو، قرار می‌دهد، و برای هر دو پاداش یکسان، بدون کمترین تفاوت قائل می‌شود. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۷/۳۳۶)

۲. ۱. «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ؛ و اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر، شوهر) او را طلاق داد، بعد از آن، زن بر او حلال نخواهد بود؛ مگر اینکه همسر دیگری انتخاب بکند...» (سوره بقره: ۲۳۰) در آیه فعل (تنکح) به خود زن اسناد داده شده است.

۳. ۱. «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ...؛ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود رسیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش، ازدواج کنند...» (سوره بقره: ۲۳۲) آیه دلالت دارد بر نهی اولیاء و کسانی که در جایگاه آن‌ها قرار می‌گیرند از اینکه مانع ازدواج زن با همسرانش بشوند. و دلالتی هم ندارد بر اینکه عقد بدون ولی صحیح نمی‌شود (طباطبائی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ۲/۲۳۷) پس در این آیه اولاً خطاب به مردان می‌گوید مانع زنان نشوید و ثانیاً، باز اسناد فعل (ینکحن) به خودزنان است.

۴. ۱. «وَ الَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَدْرُونَ أَرْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...؛ و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند (و عده نگه‌دارند)؛ و هنگامی که به پایان مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند، درباره خودشان به‌طور شایسته انجام دهند- و با مرد دلخواه خود، ازدواج کنند-...» (سوره بقره: ۲۳۴) در آیه فوق نیز زن را پس از اتمام عده‌اش در مورد ازدواجش آزاد می‌گذارد و فعل نکاح را به خودزن اسناد می‌دهد نه به ولی (فیمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ). از این تعبیر استفاده می‌شود: ولایت پدر و جد نیز در اینجا ساقط است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲/۲۲۹)

۵. ۱. «... فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.» (سوره بقره: ۲۴۰) در این آیه نیز امورات زن به‌ویژه نکاح بر عهده خودزن گذاشته شده است. چراکه تعبیر (فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ) عام بوده و شامل تصمیم‌گیری در امر نکاح هم می‌شود.

بنابراین در همه‌ی آیات مذکور، فعل نکاح به خودزنان اسناد داده می‌شود و صراحت در این نکته دارند که خودزن متولی امر نکاح خود است از قبیل: «ینکحن ازواجهن»، «فیما فعلن فی انفسهن»، «فان خرجن فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی انفسهن» از تعبیر فوق و اسناد افعال مرتبط با زنان به خودزنان، همانند اسناد افعال مرتبط با مردان به خود مردان، این نکته به ذهن متبادر می‌گردد که زن هم مانند مرد در انجام امورات مربوطه اعم از نکاح و غیره استقلال داشته و در قبال آن نیز مسئولیت دارد؛ بنابراین، استثنای نکاح باکره از این قاعده، غیرموجه و تحکم<sup>[12]</sup> است. پس او همانند دیگر اموراتش در امر ازدواجش نیز مستقل است و نیاز به اذن ولی ندارد، تنها با دلایلی؛ افراد (اعم از زن و مرد) غیر بالغ، مجنون و مولی علیه‌هم از این قانون مستثنی هستند.

### دسته دوم از آیات: اولیای عقد نکاح

در این دسته از آیات ولی یا صاحب به‌عنوان تصمیم‌گیرنده برای نکاح برخی افراد (نابالغ، سفیه و مولی علیه‌هم) معین گردیده است. و غیر از افراد مذکور همه خودشان بر امور خود از جمله امر نکاحشان ولایت دارند اعم از زن و مرد و ثیب<sup>[13]</sup> و باکره. چند نمونه ذکر می‌گردد:

۲. ۱: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ أَوْ يُعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ...؛ و اگر زنان را، پیش از آن که با آنها تماس بگیرید (و آمیزش کنید) طلاق دهید، درحالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، باید نصف آنچه را تعیین کرده‌اید به آنها بدهید، مگر این که آنها گذشت کنند؛ یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولی آنها، یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست اوست، آنرا ببخشد...» (سوره بقره: ۲۳۷) در این آیه شریفه دو گروه حق عفو و گذشت از مهریه را دارند یکی خودزنان (اعم از باکره و ثیب) و دیگری ولی صغار<sup>[14]</sup> و مجانین؛ زیرا آنها حق دارند اجازه نکاح بدهند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲/۲۳۹) پس بنابراین، ولی عقد زنان حره اعم از باکره و ثیب خودشان هستند.

۲. ۲: «...فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...؛ آنها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید و مهرشان را به‌طور شایسته به خودشان بدهید.» (سوره نساء: ۲۵) در آیه فوق وقتی سخن از ازدواج با زنان محصنات و آزاد است مسئله اذن مطرح نیست ولیکن وقتی به ازدواج با کنیزان می‌رسد می‌فرماید: با اذن اهل و صاحبان آنان با آنان ازدواج کنید. ازدواج با کنیزان مشروط به اذن موالی آنهاست چراکه زمام امر آنها بدست موالی آنهاست نه غیر آنها. (طباطبائی، تفسیر المیزان، ۵/ ۲۷۸) بنابراین زنان بالغه رشیده خودشان متولی امر نکاح خود هستند و نیازی به اذن کسی ندارند.

### ۲. دلایل روایی استقلال باکره

علاوه بر آیات فوق، دودسته از روایات نیز زنان به‌طور عام، و باکره رشیده را بطور خاص ولی نکاح خود معرفی می‌نمایند.

۲. ۱. روایات تقدم نظر دختر بر نظر ولی

در مواردی پدر اقدام به تزویج دختر خود کرده ولیکن با مخالفت وی روبرو شده است و جهت داوری پیش پیامبر (ص) مراجعه شده و آن حضرت حق انتخاب را به دختر داده و او را بین قبول و رد عقد مخیر کرده است؛ که به دو مورد اشاره می‌گردد.

۲. ۱. ۱. ابن بریده نقل می‌کند: زنی نزد پیامبر (ص) آمده و گفت: پدرم من را به برادرزاده‌اش تزویج کرده و اعلان ناراضیتی کرد، پیامبر (ص) امر ازدواج را به وی واگذار کرد و فرمود: اختیار با توست. فقالت: «قد أجزت ما صنع أبي ولكن أزدت أن تعلم النساء أن ليس إلي الأباء من الأمر شيء؛ زن گفت همانا به آنچه پدرم انجام داد اجازه می‌دهم ولیکن خواستم زنان بدانند که در امر ازدواج چیزی با پدران نیست (بلکه امر ازدواج به دست خود زن است.)» (سنن ابی ماجه، ۲/۴۲۴، ح ۱۸۷۴/۲). در این روایت صراحت کامل وجود دارد که پدران هیچ دخالتی در امر نکاح زنان ندارند. پیامبر (ص) هم در مقابل سخن زن توضیح نفرمود که مثلا پدران حق دخالت در ازدواج باکره دارند و سخن آن زن را تقریر فرمود و تقریر معصوم هم همانند قول و فعلش حجیت دارد.

۲. ۱. ۲. ابن عباس می‌گوید: «دختر باکره ای پیش پیامبر آمد و گفت: پدرش وی را تزویج کرده ولیکن او کاره بوده و راضی نیست. فَخَيَّرَهَا النَّبِيُّ؛ یعنی پیامبر او را مخیر کرد بین قبول و یا رد ازدواج». (همان، ۴۲۴، ح ۱۸۷۵/۳).

وضوح و صراحت این روایت در عدم ولایت ولی بر باکره بیش از حدیث قبل است چرا که در این حدیث واژه باکره به صراحت آمده است.

۲. ۲. روایات عدم اشتراط اذن ولی در ازدواج باکره ی بالغه

۲. ۲. ۱. قال ابو عبدالله (ع): «لأبأس بتزويج البكر اذا رضيت من غير اذن ابیها؛ دختر باکره اگر به ازدواج با کسی رضایت داشته باشد و بدون اجازه پدرش ازدواج کند اشکالی ندارد.» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۷/۳۴۲) در روایت فوق واژگان همچون «لأبأس»، «بكر» و «من غیر اذن ابیها» بطور صریح عدم نیاز باکره به اذن ولی را به اثبات می‌رسانند.

۲. ۲. ۲. قال الباقر (ع): «إذا كانت المرأة مالكة امرها تبيع و تشتري و تعتق و تشهد و تعطى من مالها ما شاءت فان امرها جائز تزوج ان شاءت بغیر اذن ولیها و ان لم یکن كذلك فلا یجوز تزويجها الابامر ولیها؛ اگر زن مالک امورات خود شد (از قبیل اینکه) خرید و فروش انجام

دهد، عتق کند، گواهی بدهد و اموالش را به هر کسی بخواهد عطا نماید. به تحقیق برای او جائز است بدون اذن ولی خویش ازدواج بکند اما اگر این چنین نبود (اموراتش را خودش نتواند انجام دهد) ازدواجش بدون اذن ولی جائز نیست. (همان، ۳۴۰، ح ۶/۱۵۳۰) این حدیث می‌توان گفت که در تعریف رشیده وارد شده و رشیده را کسی معرفی می‌کند که به آن اندازه از رشد اجتماعی برخوردار شود که بتواند امورات خویش از قبیل: خرید و فروش، گواهی دادن و... را انجام دهد. این چنین فردی در امر ازدواج خود نیز مستقل بوده و نیازی به اذن ولی ندارد و اگر چنین رشدی برخوردار نیست در ازدواج هم نمی‌تواند مستقل عمل کند و ازدواجش باید با اذن و دخالت ولی باشد. پس معیار در استقلال دختر برخوردار از رشد اجتماعی است و میان ازدواج و امورات دیگر تفاوتی نیست.

۲. ۳. قال الباقر (ع): «المرأة التي قد ملكت نفسها غير السفیهة ولا المولی علیها تزویجها بغیر ولی جائز؛ زنی که مالک نفس خویش باشد (امورات خود را خود انجام دهد) سفیه و مولی علیه نباشد، به تحقیق ازدواجش بدون اذن ولی جائز است.» (تهذیب، ۳۳۹، ح ۱/۱۵۲۵ و من لایحضره الفقیه، ۳، ۳۹۷، ح ۴۳۹۷). اطلاق حدیث فوق شامل ثیب و بکر است. لکن چون عدم اشتراط اذن ولی در ثیب اتفاقی است، اصولاً باید منظور از «المرأة اللتی...» باکره می‌باشد. چرا که ثیب جای گفتگو ندارد. در این روایت و نظایر آن، سه طایفه با اذن ولی ازدواج می‌کنند. ۱. کسانی که مالک امر خویش نیستند و کارهای خود را نمی‌توانند انجام دهند یعنی غیر بالغه و غیر رشیده. ۲. مجانین و سفیهان. ۳. مولی علیها. غیر از این موارد ثلاثه (از جمله باکره رشیده) نیازی به اذن از کسی ندارند.

۲. ۴. قال الصادق (ع): «تستأمر البکر و غیرها و لاتنکح الا بأمرها.» (تهذیب الاحکام، ۷، ح ۳۴۱، ح ۱۱/۱۵۳۵) در این روایت هم بطور عام یعنی اعم از بکر و ثیب در رابطه با ازدواجش نظر خواهی می‌گردد و تا اعلام نظر و موافقت نکرده باشد نکاح منعقد نمی‌گردد. ۲. ۵. قال النبی (ص): «لاتنکح الایم حتی تستأمر و لاتنکح البکر حتی تستأذن.» قالوا یا رسول الله و کیف اذنها؟ قال ان تستکت» (صحیح بخاری، ۳۵۰/۳، باب ۴۲، ح ۵۰۳۳) در این حدیث نیز مادامیکه باکره اعلان رضایت نکند و اجازه ندهد عقد منعقد نخواهد شد.

۲. ۶. قال رسول الله (ص): «لاتنکح الثیب حتی تستأمر و لاتنکح البکر حتی تستأذن و اذنها الصموت؛ زن ثیب، امر نکاحش به وی واگذار می‌گردد و باکره هم نکاحش منعقد نمی‌گردد مگر با اذن او و سکوتش علامت اذن و رضایت اوست.» (سنن الترمذی، ۳۵۶/۲، ح ۱۱۰۹) نحوه استدلال به این حدیث نیز همانند دو حدیث قبل می‌باشد. البته از این احادیث ثلاثه فوق و نظائر آنها عدم نیازی به اذن ولی ثابت نمی‌شود، بلکه این نوع از روایات در صدد بیان حق باکره هستند یعنی باکره ولایت دارد اما اینکه ولی ولایت ندارد با انضمام به احادیث دیگر و آیات و... به دست می‌آید.

در پایان بحث روایی باید گفت: غیر صغار، مجانین و مولی علیها؛ عموم زنان و دختران در امر ازدواجشان نیاز به اخذ اذن ولی ندارند که باکره بالغه ی رشیده هم مشمول این حکم است؛ بنابراین روایات دسته اول (اشتراط اذن ولی) معارض با آیات قرآن پیش گفته و همچنین معارض با روایات دسته دوم و سوم است و به‌طور طبیعی توان مقابله با آنها را ندارد و لذا باید دقت کرد و محمل اصلی آنها را به دست آورد تا تعارض برداشته شود. لذا عمومیت یا اطلاق آن دسته از روایات توسط روایات گروه دوم و سوم تخصیص یا تقيید می‌خورند و احادیث اشتراط اذن ولی حمل می‌شوند به صغار و مجانین و مولی علیها و یا حمل می‌شوند به استحباب اخذ اذن پدر و کراهت استبداد رأی باکره در امر ازدواج، لذا می‌شود گفت: مستحب است در امر ازدواج با ولی خود مشورت نماید و رضایت او را هم جلب کند و اقدام استقلالی باکره مکروه است ولیکن اگر اخذ نظر پدر به هر دلیلی میسر نشد و دختر مستقلاً اقدام به ازدواج کرد کارش مشروع و قانونی است. چراکه اقدام به ازدواج حق اولیه هر انسانی است و خداوند متعال هر انسانی را در اقدام به اموراتش آزاد می‌داند.

### ۳. اصالة العدم

فقهایی که به عدم اشتراط اذن ولی در نکاح باکره فتوا داده‌اند علاوه بر آیات قرآن و روایات متعدد، به اصالت عدم ولایت استدلال کرده‌اند (شرح لمعه، ۵۸/۲) یعنی هر انسانی به‌طور آزاد و مستقل آفریده شده و کسی بر دیگری حق برتری و ولایت ندارد، مگر اینکه دلیلی ولایت کسی بر کسی را به اثبات برساند (آلأ ما خرج باللیل) و دلیلی قوی و قابل استنادی که باکره را تحت ولایت ولی درآورد وجود ندارد.

#### ۱. استدلال شهید ثانی بر استقلال باکره و عدم ولایت ولی

جهت تقویت ادله‌ی قول مختار (عدم اشتراط اذن ولی در نکاح بالغه ی رشیده) به دو نمونه از استدلال فقهای اسلامی نیز اشاره

می‌گردد:

شهید ثانی در تبیین سخنان صاحب شرایع (عدم ولایت پدر و جد پدری بر ازدواج باکره) دلایلی را به شرح زیر می‌آورد:

۱. ۱. آیاتی که در آن‌ها نکاح به زنان نسبت داده می‌شود، بدون اینکه بین باکره و ثیب تفاوتی بگذارند همانند: «فان طلقها فلا تحمل له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره»، «ولا تعضلوهن ان ینکحن ازواجهن» و «فلا جناح علیهن فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف» آیات فوق عام بوده و شامل غیر مدخول بها نیز می‌شوند یعنی آیات شامل ثیب و باکره هستند.

۱. ۲. روایاتی از جمله روایت ابن عباس از رسول خدا (ص) که فرمود: «الایم احق بنفسها من ولیها و البکر تستأذن فی نفسها و اذنها صماتها؛ افراد مجرد و بی همسر بر ولایت داشتن بر خویشتن از ولی‌شان سزاوارترند و در ازدواج بکر از او اذن گرفته می‌شود و اذن او سکوت اوست.» و مراد از «الایم» کسی که زوج ندارد جوهری گوید: «الایمی الذین لا ازواج لهم من الرجال و النساء و امرئیه بکراً کانت او ثیباً». ابن عباس در حدیث دیگری می‌گوید: خانم جوان باکره‌ای پیش پیامبر (ص) آمد و گفت: پدرم من را به برادرزاده‌اش تزویج کرده ولی من نمی‌پسندم رسول خدا (ص) به وی فرمود: به آنچه پدرت انجام داده اجازه نمی‌دهی؟ گفت: من رغبتی به این کار ندارم حضرت فرمود: «فادهی فانکحی من شئت؛ برو با هر کسی که می‌خواهی ازدواج کن» آنگاه دختر گفت: من آنچه را که پدرم انجام داده می‌پسندم و لکن خواستم زنان بدانند که در امر ازدواجشان برای پدرشان چیزی (ولایتی) نیست. بلکه خودشان می‌توانند در امر ازدواجشان تصمیم بگیرند. شهید ثانی می‌افزاید: این روایت واضح‌ترین حدیث از لحاظ دلالت در این زمینه است و استقلال دختر را در امر ازدواج به رسمیت می‌شناسد و سپس چند روایت دیگر نیز می‌آورد.

۱. ۳. اجماع<sup>[۱۱]</sup> سید مرتضی بر این قول (عدم ولایت پدر) ادعای اجماع کرده و اجماع منقول به خبر واحد هم چنانکه در علم اصول ثابت شده حجت است.

۴. ۱. اصاله العدم: اصل عدم اشتراط اذن ولی در صحت عقد هست و این مؤید است به اینکه همانا بلوغ و رشد، مناط و معیار تصرف در امور است و اختصاص آن به بعضی تصرفات همانند صحت تصرف در امور مالی و عدم قبول تصرف در برخی دیگر (مثل ازدواج) تحکم است؛ بنابراین، همان طوری که با بلوغ و رشد موانع تصرف مالی برداشته می‌شود، در امر ازدواج نیز چنین است. شهید ثانی در پایان می‌افزاید: این نظر را علاوه بر صاحب شرایع الاسلام، جمیع متأخرین و قبل از آنان جماعتی از قدماء از جمله شیخ در تبیان و سید مرتضی و ابن جنید و مفید در کتاب احکام النساء و همچنین سلار و ابن ادریس اختیار کرده‌اند. (شهید ثانی، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، کتاب نکاح).

## ۲. استدلال فقهای اهل تسنن بر عدم ولایت ولی و استقلال باکره

به گفته‌ی صحیح مسلم آن دسته از فقهای اهل تسنن که فتوا به عدم اشتراط اذن ولی در نکاح باکره داده‌اند دلایل نقلی و عقلی برای خود اقامه کرده‌اند.

۱. ۲. دلیل منقولشان از قرآن آیات: «فان طلقها فلا تحمل له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره»، «فلا تعضلوهن ان ینکحن ازواجهن اذا تراضوا بینهم بالمعروف» و «فاذا بلغن اجلهن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف» می‌باشد و نحوه‌ی استدلالشان این است، که خداوند در آیه اول و دوم فعل نکاح را به زن اسناد داده است و اصل در اسناد این است که به فاعل حقیقی باشد بنابراین انعقاد نکاح به دست زن و بدون نیاز به اذن ولی می‌باشد و در آیه سوم صراحت وجود دارد که زن می‌تواند در امورات خود هر جور که به مصلحت بداند اقدام کند (فیما فعلن فی انفسهن) و از جمله‌ی امورات زن اقدام به نکاح است.

۲. ۲. دلیل منقولشان از سنت: حدیث ابن عباس از پیامبر (ص) است که فرمود: «الایم احق بنفسها من ولیها و البکر تستأذن فی نفسها و صماتها اقرارها.» نحوه‌ی استدلال به روایت فوق این گونه است که پیامبر (ص) مباشرت به ازدواج رابین زن و ولی او به طور اشتراکی قرار داده و لکن زن را مقدم بر ولی قرار داده و اولویت داده است (احق بنفسها) پس انعقاد عقد از زن اصح می‌باشد. در روایت فوق و نظائر آن با صراحت، صحت عقد موقوف به رضایت زن باکره شده است و بدون رضایت او منعقد نخواهد شد و معهود و معقول نیست که چیزی موقوف به رضایت کسی باشد و لکن بعد از مباشرت و استفاده از این حقیق به فساد و نادرستی آن حکم شود.

۲. ۳. دلیل عقلی؛ اینکه در صورت مباشرت زن به عقد نکاح، در حق مسلم خود تصرف کرده است و او این اهلیت را هم دارد، چراکه فرد بالغ و عاقلی است همان طوری که حق تصرف در امور مالی و غیره را دارد و باتفاق نظر علماء می‌تواند نسبت به نکاحش نیز تصرف نماید. (صحیح مسلم، ۱۶/ ۳۷۷۷)

## ۳. قراین مؤید قول مختار

۱. ۳. اجرای عقد را یا باید دختر و پسر رأساً

انجام دهند و یا وکیل بگیرند و اگر ولی هم وکیل بگیرد از جانب دختر می‌گیرد، نه از جانب خودش.

۲. ۳. به اتفاق آرای فقهای عظام، اگر ولی در ازدواج باکره سخت‌گیری غیرموجه نماید، ولایتش ساقط است.



۳.۳. اگر ولی بدون رضایت دختر، او را به کسی تزویج کند و او رضایت ندهد به اتفاق فقهای عظام، عقد باطل است.

۳.۴. اگر ولی غائب باشد و یا به هر علت دیگری، امکان کسب اجازه از او نباشد، به اتفاق فقها ولایتش ساقط می‌شود.

۳.۵. در صغار در صورت نبود پدر مسئله قیم مطرح می‌شود و افراد مختلف، از اطرافیان، عدول مؤمنان و حاکم به ترتیب جهت قیمیت مطرح می‌شوند و بالاخره صغیر بدون قیم نمی‌ماند. ولیکن در باکره در صورت فقدان پدر و جد پدری، به اتفاق فقها، دیگر کسی حتی مادر و برادرش نیز ولایت ندارند.

۳.۶. اشتراط ازدواج باکره به اذن ولی گاهی بهانه به دست اولیای بهانه‌جو می‌دهد و باسختگیری موجب تأخیر در ازدواج می‌گردند در حالی که آموزه‌های اسلامی تعجیل در امر ازدواج را مطالبه می‌کنند. (من لا یحضره الفقیه، ۳/۳۹۳، ح ۴۳۸۱)

۳.۷. آموزه‌های اسلامی تأکید دارند که والدین باید سعی کنند فرزندان باز تربیت شوند و موجبات عقوبت آن‌ها فراهم نشود: «رحم الله والدین اعانا ولدهما علی برهما» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۹۹) در صورت اشتراط نکاح باکره رشیده باذن ولی ممکن است با سختگیری ولی مواجه گردو این موجب طغیان باکره و عاق آن بشود.

۳.۸. اگر اذن ولی شرط باشد، موارد زیادی از ارتباط دختران و پسران (که مع الأسف اکثرأ دوست دختر و دوست پسر دارند) غیر شرعی و غیرقانونی بوده و در آن صورت اولاً تا آخر عمر احساس گناه کرده و به عذاب وجدان مبتلا خواهند شد. ثانیاً، قبح گناه در جامعه خواهد شکست. وثالثاً، در صورت اتفاق مسئله‌ی همچون حاملگی و... مسائل ناگواری مثل سقط جنین، بی‌آبرویی برای طرفین و خانواده‌ها پیش خواهد آمد؛ اما در صورت اتفاق عدم اشتراط اذن ولی با اجرای عقد نکاح، محرمیت حاصل می‌گردد، لذا مبتلا به احساس گناه و عذاب وجدان نشده و در صورت اتفاق حمل و... از حمایت احکام و حقوق شرعی برخوردار شده و مسئله قبح زدائی از گناه نیز اتفاق نخواهد افتاد. از موارد فوق روشن می‌گردد که ولایت ولی جنبه مشورتی دارد و ولایت رشیده، رکن اصیل در عقد نکاح است.

#### ۴. پاسخ به چند شبهه

۴.۱. گفته می‌شود فلسفه اذن ولی در ازدواج باکره، جلوگیری از خدعه‌ی<sup>[16]</sup> دختران بی‌تجربه است، در جواب باید ادعان کرد درست که زنان نسبت به مردان عاطفی‌تر و زودباورند، ولیکن در عصر حاضر زنان نیز پا به پای مردان تحصیلات عالی داشته و مشارکت در مدیریت جامعه دارند و از اوضاع حاکم بر دنیا، گاهی اطلاعاتشان بیش از آقایان است، چراکه آقایان درگیر اشتغال، امرامعاش و... هستند و خانم‌ها این‌گونه دغدغه‌ها را نداشته و یا کمتر دارند، ولذا بیش از آقایان در عالم مجازی و... سیر می‌کنند و در حال حاضر اکثر خانم‌ها بر سر آقایان کلاه می‌گذارند، کم نیستند آقایانی که فریب‌خورده در ازدواج‌اند، لذا خیلی از جوانان به دختران اعتماد نمی‌کنند و می‌ترسند پا پیش گذاشته و ازدواج کنند!

۴.۲. گفته می‌شود اگر اذن پدر در ازدواج باکره شرط نباشد، سوءاستفاده‌ها، مسائل غیراخلاقی و... پیش می‌آید، لذا از این جهت باید اذن پدر را شرط دانست. در پاسخ باید گفت: در قدم اول وظیفه این است که احکام اسلام همان‌طور که هست استخراج و در اختیار جامعه ایمانی و اسلامی قرار بگیرد و در مرحله دوم، وظیفه این است که نحوه‌ی استفاده از قوانین الهی با روش‌ها و آموزش‌های گوناگون به جامعه تعلیم داده شود تا سوءاستفاده از قوانین الهی نشود و در مرحله سوم، باید ابزارهای گوناگون جهت مقابله با سوء استفاده‌کنندگان از قوانین، تدوین و به‌کارگیری شود تا بدین طریق جلو سوءاستفاده تا حدود زیادی گرفته شود. با این حال نهایتاً باز افرادی سوءاستفاده خواهند کرد. همان‌طوری که کم نیستند کسانی که به احکام مسلم اسلام از قبیل، نماز، روزه، خمس و... یا اصلاً عمل نمی‌کنند و یا سوءاستفاده می‌کنند مثلاً با پیش کشیدن مالیات از دادن خمس، زکات، طفره می‌روند، بنابراین ما موظف به تبیین درست احکام اسلام هستیم و از آیات قرآن و غالب روایات و از آرای اکثر فقهای عظام عدم اشتراط ازدواج باکره به اذن ولی به دست می‌آید؛ بنابراین، وظیفه عالمان دین بیان حقایق و تبیین جنبه‌های مثبت و منفی مسئله هست تا ملکف بادید باز و مستدل راه خود را انتخاب کند و به فکر سوءاستفاده نباشد، همان‌طوری که شیوه‌ی قرآن تبیین همه جوانب مسئله و آگاهی بخشی است به‌طور مثال در رابطه با شراب و قمار می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...»؛ از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن‌ها گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، ولی زیان آن‌ها از سودشان بزرگ‌تر است. (سوره بقره: ۲۱۹) و فرمود: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (سوره الانسان: ۳)

۴.۳. گفته می‌شود اگر ازدواج باکره مشروط به اذن ولی نباشد، احتمال شکست و طلاق زیاد است. در پاسخ باید گفت: طلاق در میان جوانان علل متعدد دارد و باید جداگانه بررسی گردد. آیا الآن که به‌طور معمول و با در نظر گرفتن شرع و عرف همه و یا اکثریت با اذن والدین ازدواج می‌کنند مگر متأسفانه هر روز طلاق رو به افزایش نیست؟

۵. اگر قول عدم اشتراط ازدواج باکره به اذن ولی را انتخاب کنیم، اولاً؛ ادله بسیار متعدد و قوی تر نسبت به ادله اشتراط دارد و مختار اکثر فقهای عظام است، وثانیاً؛ می توانیم جلو شبهات متعددی را بگیریم که در صورت قائل شدن به اشتراط مواجه هستیم که به برخی اشاره می گردد:

۵. ۱. انسان آزاد آفریده شده و حق انتخاب مسکن، ازدواج و... به او عطا شده. چرا باکره از این حق محروم باشد؟
۵. ۲. اگر ازدواج باکره همانند صغار، مجانبین و مولی علیها مشروط به اذن ولی باشد پس باکره ی رشیده چه تفاوتی با آنها خواهد داشت؟
۵. ۳. همه تکالیف باکره با دیگر زنان مساوی است. چرا در حق انتخاب همانند آنان آزادی عمل نداشته باشد؟! اگر باکره مرتد شود در مجازات با ثیب متفاوت است؟ اگر نه؛ پس چرا در حقوق اش محدودیت ایجاد شود؟
۵. ۴. اثبات ولایت نکاح برای باکره و استقلال وی، اتهام عدم آزادی زن در اسلام و افترای ظلم به زن در اسلام و همچنین تفاوت مرد و زن از نظر حقوق انسانی را دفع می کند.

## نتیجه‌گیری

خلاصه و نتیجه تحقیق حاضر را در چند بند می‌توان گزارش کرد:

۱.۶. تعدادی از آیات مرتبط با موضوع، بررسی گردید، نه تنها در آن‌ها هیچ مطلبی دال بر اشتراط اذن ولی در ازدواج باکره رشیده نبود، بلکه آیاتی به استقلال زن اعم از باکره و ثیب دلالت می‌کنند. چراکه فعل نکاح همانند دیگر افعال به خودزن اسناد داده شده است و همچنین حره ی بالغه ی عاقله را جزو اولیای عقد معرفی می‌کند که دال بر استقلال زن ازدواج است.

۲.۶. روایات مرتبط بررسی گردید، اولاً، تعداد روایات (دسته دوم و سوم) دال بر عدم اشتراط زیاد بوده و دوماً، از صراحت لازم برخوردار هستند، در مقابل روایاتی که اشتراط اذن ولی را مطرح کرده‌اند، تعدادشان در مقایسه کمتر و از نظر دلالت قابلیت حمل بر استحباب اذن و یاکراهت استبداد رأی باکره، یا مجانین، صغار و مولی علیها را دارند. لذا در مقام تعارض روایات اشتراط توان مقابله با روایات عدم اشتراط و آیات مرتبط را ندارند.

۳.۶. سیری در آرای فقهای عظام صورت گرفت، اکثر فقهای عظام با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات، رأی به عدم اشتراط ازدواج باکره به اذن ولی را انتخاب کرده اند و تعدادی از فقهای عظام نیز رأیشان مشروط بودن نکاح باکره به اذن ولی می‌باشد، ولیکن هیچ فتوای صریح نداده‌اند، بلکه از باب استحسان به صورت احتیاط مستحب و حداکثر احتیاط واجب گفته‌اند و احتیاط واجب فتوا هم محسوب نمی‌شود. ولیکن در میان فقهای قائلین به عدم اشتراط فتوای صریح کم نیست. لازم به تذکار است که قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز به تبعیت از نظر تحریر الوسیله همان احتیاط را اتخاذ کرده و چیز اضافه بر آن ندارد.

در نهایت با توجه به آیات قرآنی و قوت و کثرت و صراحت دلالت روایات عدم اشتراط و با توجه به کثرت و صراحت آرای فقهای عظام در عدم اشتراط، و همچنین اصالت عدم ولایت کسی بر دیگری و اصالت آزادی انسان در تعیین سرنوشت خویش؛ نظریه مختار «عدم اشتراط اذن ولی در ازدواج دائم و متعه» است که علاوه بر دلایل فوق الا اشاره، قرآینی نیز این نظریه را تایید و تقویت می‌کنند. در پایان دوباره تأکید می‌شود این نظر نه تنها دختر باکره، بلکه غیر باکره و حتی پسران را نیز توصیه می‌کند که بدون مشورت و نظارت خانواده، به‌ویژه پدر ازدواج نکنند. چراکه در صورت کسب رضایت آنان، از نظر مشورتی و حمایتی آنان بهره‌مند؛ و در صورت بروز مشکل بعد از ازدواج نیز از حمایت آنان برخوردار خواهند شد، ولیکن اگر باکره‌ای در شرایطی قرار بگیرد و کسب رضایت ولی به هر دلیلی میسر نباشد؛ ازدواجش مشروع و استفاده از حق شرعی و قانونی خود می‌باشد.

## منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] طوسی، محمد، الاستبصار، ناشر: دارالکتب الاسلامیه طهران، ۱۳۸۳.
- [۳] خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، چاپ دوم، ناشر: انتشارات دارالعلم: ۱۴۰۳ ق.، ۱۹۸۳ م.
- [۴] طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۵] مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲.
- [۶] سید محمدحسن بنی‌هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع مطابق با فتوای دوازده نفر از مراجع معظم تقلید، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۷] صافی گلپایگانی، لطف‌الله، توضیح المسائل، ناشر: مشهد هاتف، چاپ پنجم، شوال، ۱۴۱۵ م.
- [۸] وحید خراسانی، حسین، توضیح المسائل، ناشر: قم مدرسه الامام باقرالعلوم (ع)، ۱۳۹۱=۱۴۳۴ ق.
- [۹] مدنی، سید یوسف، توضیح المسائل، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۲۳ ق.
- [۱۰] موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، توضیح المسائل، ناشر: نجات، چاپ چهارم: زمستان ۱۳۸۱ = ۱۴۲۳ ق.
- [۱۱] روحانی، سید محمدصادق، توضیح المسائل، ناشر: قم امام عصر (ع)، چاپ چهل و نهم: ۱۳۸۷.
- [۱۲] گرامی قمی، محمدعلی، توضیح المسائل، ناشر: قم دفترآیه العظمی گرامی، ۱۳۹۰.
- [۱۳] طوسی، محمد، تهذیب الاحکام، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.
- [۱۴] یثربی قمی، سید علی محمد، حقوق خانواده در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، ناشر: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- [۱۵] سنن ابن ماجه، شرح امام ابی الحسن الحقیقی السندی، ناشر: دارالمعرفه، بیروت- لبنان.
- [۱۶] ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره، سنن الترمذی، متوفی ۲۷۹ ق. ناشر: دارالفکر-بیروت- لبنان.
- [۱۷] شهید اول و شهیدثانی، شرح لمعه: کتابفروشی اسلامیه.
- [۱۸] بخاری، محمد، صحیح البخاری، (متوفی ۲۵۶)، ناشر: دارالفکر، چاپ اول: ۱۴۱۸ ق. ۱۹۹۷ م.
- [۱۹] صحیح مسلم، شارح: الامام ابی ذکر یا یحیی، ناشر: دارالفکر، لبنان-بیروت. چاپ اول: ۱۴۱۷ ق. ۱۹۹۶ م.
- [۲۰] کیانی، عبدالله، قانون مدنی و فتاوی امام خمینی (قدس سره)، ناشر: مؤسسه نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
- [۲۱] شهید ثانی، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، کتاب نکاح، مبحث اولیای نکاح، نشر: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق.
- [۲۲] قمی، محمد (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۳] مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ناشر: انتشارات صدرا، ۱۳۶۹.